مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شمارۀ پیاپی ۸٤،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۸۰-۱۷۱

نقش زیاد بن عبید در تکمیل تشکیلات اداری امویان*

هانیه بیک
کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی
Email: hanybeik@yahoo.com
دکتر عباسعلی تفضلی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
دکتر مهدی جلیلی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: jalili.m12@gmail.com

چکیده

زیاد بن عبید به عنوان یکی از چهار داهی عرب نقش بسیار مؤثری در تحکیم پایه‌های خلافت اموی داشت. او که فرزند عبید، غلام رومی حارث بن کلدۀ ثقفی و سمیه، کنیز بدنام او بود، پس از استلحاقش به ابوسفیان در سال ٤٤ق در خدمت معاویه قرار گرفت و یک سال بعد به امارت بصره منصوب شد. روش مدیریت زیاد و ویژگی‌های شخصیتی او موجب شد تا در سال ۵۱ق امارت کوفه نیز از سوی معاویه به او واگذار شود. زیاد که سه دهه در دستگاه والیان بصره و سپس در مسند ولایت فارس تجربه‌های بسیاری اندوخته بود، این بار به عنوان نخستین حاکم همۀ عراق به اقداماتی دست زد که در تکمیل تشکیلات اداری امویان قابل توجه است. اصلاح دیوان عطاء بصره و کوفه، تنظیم امور مالی و مالیاتی، تشکیل و تکمیل دیوان‌های استیفا و خاتم، سازمان‌دهی دیدارهای خلیفه با مردم، کوچاندن عرب‌ها به خراسان و تنظیمات اداری در این ولایت از جملۀ آن‌هاست.

کلیدواژه‌ها: زیاد، بصره، کوفه، دیوان، عراق، امویان، معاویه.

* . تاریخ وصول:۱۳۸۹/۰٤/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۰۲.

مقدمه

عده‌ای از مورخان، خلافت اموی را دورهٔ پی‌ریزی مهم‌ترین نهادهای اداری جهان اسلام دانسته‌اند (سواژه، ١٤٢) که با اقتباس از روم و بـه ویـژه ایـران صـورت گرفـت (رک. ماوردی، ٢٣٧). تا آن زمان تشکیلات اداری اسلام شکل ساده‌ای از دیوان بود که بنا بـه ضرورت در زمان خلیفهٔ دوم پایه‌ریزی شده بود (قدامة بن جعفر، ٤٧؛ نویـدی، ١٩٧/٨). در دورهٔ امویان با توجه به گسترش فتوحات تعداد دیوان‌ها افـزایش یافـت و بـه شـکل قابل توجهی تکمیل شد. در این زمینه نقش زیـاد بـن عبیـد بـه عنـوان نخسـتین والـی همزمان بصره و کوفه در دورهٔ خلافت معاویه قابل توجه است. کودک باسوادی[1] که در آغاز تمصیر بصره همراه با شوهر خواهر خود از طائف بـه بصـره کـوچ کـرده بـود، در دورهٔ عمر و در دستگاه امارت عتبـه بـن غـزوان جایگـاهی بـرای عرضـهٔ اسـتعدادها و نمایش توانمندی‌های اداری خود یافت و چنان شایستگی نشان داد و در کارش خبره و کارآمد شد که به گفتهٔ بلاذری هیچ گاه از مقام خود پایین نیامد و هر کس والـی بصـره می‌شد، وی به کار دبیری او مشغول بود (بلاذری، ***أنسـاب الاشـراف***، ٢١٣/٤). واضـح است که دامنهٔ این اشتغال نه به نگارش محدود می‌شد و نه به مشـاغل حکـومتی، بلکـه وی هم برای مردم می‌نوشت و هم امور دیگر وابسته به نگارش، یعنی حساب و کتـاب و تهیهٔ اسناد اموال و املاک را انجام می‌داد(همو، ١٦٦/١٩). یکی از ویژگـی‌هـای زیـاد، حسن انجام وظیفه و اطاعت محض از مافوق بود؛ و این امر علاوه بر اسـتعداد ذاتـی او در فن خطابه و تدبیر امور سیاسی و حکومتی- که او را در کنـار معاویـه و عمـرو بـن عاص و مغیرهٔ بن شعبه به داهیـان عـرب مشـهور سـاخت - باعـث شـد تـا در دوران خلافت سه خلیفه و امارت پنج امیر در بصره مورد توجه قرار گیرد و بی هـیچ نگرانـی

---

۱. پیدایش نخستین سازمان اداری در زمان عمر که مسلمانان را وادار به فراگیری اطلاعات و دانش‌های مربوط بـه محاسبهٔ جزیه و خراج نمود، انگیزه‌ای برای آموزش کودکان، به ویژه باهوش‌ترها یا از خانواده‌های ثروت‌مند شـد. این امر در مورد زیاد که مادرش ایرانی و پدرش رومی بود و در خانهٔ پزشک دانشمندی چون حـارث و در میـان قبیله‌مشهور ثقیف رشد کرده بود، بسیار طبیعی می‌نماید.

مراحل رشد خود را طی کند و در زمان خلیفهٔ چهارم که عزل و نصب‌ها و مراقبت‌ها دقیق‌تر بود، هم جانشین امیر بصره شود و هم خود به امارت فارس برسد. اما زیاد با نیرنگ مشترک معاویه و مغیرهٔ بن شعبه استلحاق خود را به ابوسفیان پذیرفت و با تغییر فاحش در اعتقاد و روش، خود را در خدمت معاویه و در واقع در معرض خلیفه شدن قرار داد،[1] اما مرگ زود هنگامش در سال ۵۳ ق سبب ناکامی او شد.

زیاد هنگامی که در خدمت معاویه قرار گرفت، بیش از سی سال تجربهٔ خود را در اختیار او گذاشت و کوشید تا نام خود را بیش از اسلافش در این زمینه در تاریخ ثبت کند. این مقاله به بررسی اقدامات و اصلاحات او در تکمیل تشکیلات اداری امویان می‌پردازد.

اصلاح دیوان عطای بصره و کوفه

دو شهر بزرگ بصره و کوفه در ابتدای تأسیس و در زمان خلیفهٔ دوم مقصد مهاجرت‌های اعراب برای استقرار و ایجاد پایگاه‌های نظامی به منظور ادامهٔ فتوحات در مناطق شرقی سرزمین‌های اسلامی گشتند. تسلط بر سرزمین‌های فتح شده و ادامهٔ فتوحات باعث سرازیر شدن ثروت‌ها به خزانهٔ حکومت شد. ثروت‌هایی که باید بخشی به مرکز و بخشی نیز در راه تأمین مالی و تدارکاتی رزمندگان و برای فتح و نگهداری شهرها و آبادی‌های فتح شده، هزینه می‌شد و بخشی نیز به عنوان عطا[2] میان ساکنان مهاجر تقسیم می‌شد. این تقسیم نیازمند سامانه‌ای برای ثبت و ضبط و نگهداری بود، که بدین منظور ابتدا در زمان عمر دیوان بصره تأسیس شد. بی‌تردید، زیاد که در آن زمان

۱. نگارنده در مقالهٔ «استلحاق زیاد به ابوسفیان: انگیزه‌ها و پیامدها» در دو فصلنامهٔ تخصصی ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، سال پنجم، شمارهٔ نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ به تفصیل به این موضوع پرداخته است.
۲. عطا یا مستمری مبلغ معینی بود که دولت اسلامی برای رفع نیازهای معیشتی، سالانه به مسلمانان می‌داد(رک. ماوردی، ۲۳۷-۲۳۸).

از معدود افراد با سواد در دستگاه حکومت بصره بود، در این زمینه نقشی مؤثر داشت.[۱] این دیوان مبتنی بر عَرافه، یعنی واحد کوچکی از افراد یک قبیله بود و رهبری آن بر عهدهٔ شخصی با عنوان عریف بود که وظیفهٔ ارایهٔ آمار و دریافت و پرداخت سهم عطایای قبیله را انجام می داد (علی، ***مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام***، ۳۸).[۲] وی علاوه بر این، مسئول حفظ نظم نیز بود. (طبری، ۴۸۱/۲-۴۸۲)؛ زیاد برای هر عریف هزار جنگجو تعیین نمود (*علی*، ***التنظیمات الإجتماعیة و الإقتصادیة فی البصرة فی القرن الأول الهجری***، ٤۹). پس از بصره این تجربه در کوفه به کار رفت. هنگامی که جمعیت مهاجران در هر دو شهر به تدریج افزایش یافت، معیارهای سهمیه‌بندی و تقسیم، پاسخ‌گوی وضع جدید نبود و حذف نام درگذشتگان و افزودن نام تازه واردان، به ویژه با توجه به این که عطایا بر پایهٔ زمان مهاجرت دریافت کنندهٔ آن به عراق پرداخت می‌شد، بازنگری و بازنویسی دیوان را ایجاب می‌کرد. در زمان علی(ع) برخی مشکلات و نارسایی‌های دیوان عطا آشکار شد، اما رویهٔ آن حضرت در تقسیم عادلانه و نبود فرصت برای تغییر، باعث شد که بازنگری در آن به تعویق بیفتد. هنگامی که زیاد از سوی معاویه به حکومت بصره منصوب شد، در دیوان عطا تغییراتی انجام داد؛ از آن جمله نام خوارج را حذف کرد و بر اساس واقعیت‌های موجود و البته با نوع نگاه و سلیقهٔ خود، دیوان بصره را اصلاح و بازنویسی کرد. (همو، ***التنظیمات***، ٤۹) وقتی که او بعد از مرگ مغیرهٔ بن شعبه به امارت کوفه رسید، دیوان کوفه را نیز همانند بصره تغییر داد، با این تفاوت که قبایل دارای تبار مشترک را به گروه‌های قبیله‌ای بزرگتر تقسیم کرد، به طوری که در بصره پنج گروه و در کوفه چهار گروه تشکیل شد؛ این گروه‌ها در

---

۱. یعقوبی زیاد را نخستین کسی می‌داند که دیوان ها را فراهم ساخت و نسخه برداشتن از نامه‌ها را معمول کرد(یعقوبی، ۲۰۹/۲).

۲. در حالی که نوشته‌های نویسندگان متأخر غالباً خالی از تحلیل‌ها و نظرات روزآمد و بیشتر نقل قول یا شرح و توضیح مختصر منابع متقدم است، صالح احمد علی از معدود افرادی است که کارش حاکی از دقت و باریک بینی و عمق قابل توجهی بوده و بررسی‌های او اتقان و استحکام و انتظام خاصی دارد. از دو کتاب *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام* و *التنظیمات* او در این نوشتار استفاده شده است.

بصره خمس و در کوفه ربع خوانده می‌شدند و به آنها اخماس و ارباع می‌گفتند (الراوی، ۸۵ – ۸٦؛ علی، ***التنظیمات***، ۵۲ – ۵٤).[۱]

اصلاح به این صورت از جهتی به زیاد کمک می‌کرد که بر فهرست و دفاتر عطایای قبایل، اشراف بیشتری داشته باشد و تهدیدات خود را مبنی بر قطع یا کاهش سهمیهٔ آنان در صورت عدم همکاری با حکومت یا کمک و پناه دادن به مخالفان، با سهولت اجرا کند.

در امارت زیاد مردم تا قبل از دهم محرم عطای سالانه و قبل از رؤیت هلال ماه بعد مقرری جنسی ماهانه خود را دریافت می‌کردند (بلاذری، ***أنساب الاشراف***، ۲۲۷/۵). او همچنین مکانی به عنوان «مدینه الرزق» بنا کرد که شامل تعدادی خانه با امکانات اولیهٔ زندگی و مواد غذایی کافی برای استفادهٔ درماندگان و بینوایان بود تا در پی دزدی نباشند (نویری، ۸٤/۷).

تنظیم امور مالی و مالیاتی

یکی از اقدامات زیاد همانند قبل به کارگیری موالی در گرفتن خراج بود (طبری، ۱۵۸/٦؛ یعقوبی، ۲۰۹/۲؛ بلاذری، ***أنساب الأشراف***، ۲٤۱/٤). این کار دست کم از دو جهت به نفع دولت بود، یکی آن که آنان غالباً با مقیاس‌ها و معیارهای سنجش آب و زمین و محصولات کشاورزی و درآمدهای بومیان آشنا و به اصطلاح خبره بودند، دیگر آن که حقوق و دستمزد کمتری به آنان تعلق می‌گرفت و از جهت مالی تحت کنترل بودند. از جمله کارهایی که موالی عهده دار بودند و دستی در آن داشتند، وظایفی بود که نیاز به حساب و کتاب داشت، یعنی وظایف نهادهای اداری و اقتصادی دولت یا به تعبیر آن روز، دیوان‌ها. یعقوبی نیز با نقل سخن زیاد که می‌گفت: «کاتبان خراج باید از

---

۱. زیاد از شصت میلیون درهم بصره، سی و شش میلیون به رزمندگان و شانزده میلیون به اشخاص می‌داد و دو میلیون برای مخارج حکومت صرف می‌کرد و نیز دو میلیون برای مقابله با بلایا و حوادث احتمالی در بیت المال باقی می‌گذاشت و دو سوم چهار ملیون باقی مانده را برای معاویه می‌فرستاد(همو، ***التنظیمات***، ۱۵۰).

بزرگان عجم باشند که بر کار خراج آگاهی دارند»، گفته است که کارمندان با تجربه مسئول دیوان خراج بودند (یعقوبی، ۲۰۹/۲).

از دیگر اصلاحات زیاد در این زمینه، الزام مردم به پرداخت کسور بود (ماوردی، ۷۷). کسور عبارت بود از تتمّهها و اموال باقی ماندهٔ ناشی از تفاضل پولهای رایج. مردم در آغاز حکومت بنیامیه، با نقودی داد و ستد می کردند که وزنهای مختلف داشت؛ بخشی از آنها نقود ساسانی بود و بعضی قیصری. از این رو خراج گزاران ترجیح می دادند خراجی را که بر ذمّهٔ آنان بود با پول کم ارزش پرداخت کنند. در نتیجه مردم رو به فساد آوردند؛ خراج گزاران با درهم طبری که چهار دانگ بود، خراج خود را میپرداختند و درهم تمام عیار را که وزن آن وزن مثقال بود، نگه میداشتند (الریس، ۲۳۸). زیاد که والی عراق شد، درهم تمام عیار مطالبه کرد و مردم را به پرداخت کسور ملزم ساخت (ماوردی، ۷۷). زیاد همچنین برای نخستین بار نقودی به وزن صحیح یعنی سبعه ضرب کرد (مقریزی، ۳۱).[۱]

یکی دیگر از اقدامات اصلاحی زیاد در اندازهگیری سواد عراق، تعیین طول ذراعی بود که به نام خودش «زیادی» معروف شد.[۲] قلقشندی در *صبح الاعشی* به نقل از زجاجی آورده است:

«و آغاز وضع ذراع برای اندازه گیری اراضی، زمانی بود که معاویه، زیاد بن ابیه را والی عراق کرد و او تصمیم گرفت عراق را مساحی کند. او سه مرد را فراخواند که یکی بلند قد، دیگری کوتاه و سومی متوسط القامه بود. زیاد طول ذراع آنها را جمع کرد و یک سوم آن را مقیاسی برای اندازهگیری اراضی قرار داد؛ و همین به نام ذراع زیادی

---

۱ . بلاذری حارث بن عبد الله بن ابی ربیعه مخزومی را در دورهٔ ابن زبیر، نخستین کس در ضرب درهم سبعه میداند (***فتوح البلدان***، ٤۷۳). منابع دربارهٔ زمان تعیین مقدار درهم شرعی که در دوره عمر انجام گرفت یا زمان ضرب سکهٔ اسلامی توسط عبدالملک مشخص شد، اختلاف دارند. ابن خلدون و ماوردی قول نخست را ترجیح دادهاند (ابن خلدون، *مقدمه*، ۵۰۰/۱ — ۵۱۵؛ ماوردی، ۷٦-۷۷)، اما عمر نقود جدیدی با این وزن ضرب نکرد. وزن درهم نیز ناقص بود؛ یعنی فقط وزن سته بود که هر ده درهم با شش مثقال برابر میشد (مقریزی،۳۰).

۲ . ماوردی ذراع را هفت گونه دانسته است به نام های ذراع یوسفی، سوداء، هاشمی صغری یا بلالی، هاشمی کبری یا زیادی، عمری و میرانی (ماوردی، ۱۷۳-۱۷٤).

معروف است، زیرا تعیین آن به فرمان زیاد بود. این مقیاس تا زمان بنی‌عباس باقی بود. آنها ذراعی درازتر از آن تعیین کردند که به نام هاشمیه خوانده شد، زیرا ایشان از بنی‌هاشم‌اند» (قلقشندی، ***صبح الأعشی***، ٤٤٧/٣).

در مورد موالی، علاوه بر تصدی خراج و امور حسابداری و اداری،[1] به کارگیری آنان در تجارت و کشاورزی نیز رایج شد و کارهای یدی و تجارت غالباً به موالی و بندگان اختصاص داشت (جوده، ۲۱۰).

موالی از راه خریدن یا اقطاع، صاحب زمین نیز می‌شدند. زیاد به مولای خود، مسمار، در بصره زمینی به اقطاع داده بود (بلاذری، ***فتوح البلدان***، ۳۷۱) یا به توصیهٔ عایشه، به یکی از موالی عبدالرحمن بن ابی بکره زمینی به مساحت صد جریب به اقطاع داد (همو، ٣٦٨). حتی برخی موالی صاحب دهکده و مزرعه می‌شدند. اسامی نهرها و آبادی‌های برگرفته از نام اشخاص که در بسیاری موارد شامل موالی نیز می شد، حاکی از کثرت اقطاعات آنان است؛ چنان که در میان نام‌های نافعان، عبد الرحمانان، فیلان، ازرقان، حمرانان، مسماریه و مانند آنها، فیلان و مسماریه به ترتیب مربوط به فیل و مسمار از موالی زیاد و یا نهر شداد منسوب به ابو شداد مولای زیاد بود (همو، ۳۷۰-۳۷۱).

روایتی از مدائنی است که می‌گوید زیاد در ناحیهٔ شط جَموم زمینی را که به زیادان منسوب بود، در اختیار داشت. وی روزی به عبدالله بن عثمان گفت: «من مردم را زمینی می‌دهم که در آبادانی آن بکوشند». او هر قطعه زمین را به مدت دو سال به کسی می‌سپرد؛ اگر آن را آباد می‌کرد، در اختیار وی باقی می‌گذاشت، وگرنه آن را بازپس می‌گرفت (همو، ۳۷۰).

---

۱ . کاتب زیاد در عراق در امور خراج، زادان فروخ بود؛ او یکی از مترجمان مشهور ایرانی بود که پس از زیاد همچنان ریاست دیوان عراق را در زمان عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی بر عهده داشت و سرانجام در شورش عبدالرحمن بن اشعث در سال ۸۲ ق (طبری، ٣٤٢/٦) کشته شد (جهشیاری،٢٦؛ جاحظ، ٢٦٦/١).

تشکیل و تکمیل دیوان‌های استیفا و خاتم

دیوان استیفا و دیوان خاتم تفاوت کاربردی داشتند. دیوان استیفا تشکیلاتی برای حساب و کتاب درآمدهای دولت و تقسیم آن میان مردم بود که در زمان عمر وجود داشت و در زمان معاویه تغییراتی کرد و پس از او تشکیلات کاملی یافت (دنت، ٦٤-٦٦)؛ اما دیوان خاتم در زمان خلافت معاویه و هنگامی که زیاد والی بصره بود، ایجاد شد. مسلماً تشکیل هیچ کدام از این دو را نمی‌توان به زیاد نسبت داد، اما با توجه به نوع تجربۀ زیاد در امور مالی و دیوانی و نیز تغییراتی که در دوران معاویه، هم در عایدات و هم در هزینه‌ها و پرداخت‌های دستگاه حاکم صورت گرفت، نقش زیاد را در تکمیل دیوان استیفا و تأسیس دیوان خاتم برای معاویه نمی توان نادیده گرفت. دنیل دنت در این باره می‌نویسد که معاویه را باید به عنوان نخستین سازمان دهنده و موجد بوروکراسی عرب نام برد. وی به کمک زیاد در شرق و سرجون بن منصور رومی در غرب،[1] وزارت دارایی را به معنی امروزی آن ایجاد کرد (همو، ٦٤).

ایجاد دیوان خاتم را هم به معاویه نسبت داده‌اند و هم به زیاد (قدامۀ بن جعفر، ٥٥-٥٦). فرمان خلیفه پیش از صدور در این دیوان نسخه برداری می‌شد و پس از آن توسط رئیس دیوان با خاتم خلیفه مهر و در آنجا نگهداری می‌شد؛ سپس اصل فرمان را به مقصدی که باید می‌فرستادند (صولی، ١٣٤). دربارۀ تشکیل آن آمده است که معاویه برای عمرو بن زبیر صد هزار درهم به زیاد حواله کرد، عمرو نامه را گرفت و رهسپار شد و چون نامه‌ها در آن زمان مهر و موم نمی شد، آن را خواند و صد را دویست کرد؛ چون زیاد صورت حساب خویش را برای معاویه فرستاد، معاویه آن را انکار کرد و گفت من بیش از صد هزار درهم حواله نکردم و صد هزار درهم زیادی را از عمرو پس گرفت و او را زندانی ساخت و دیوان خاتم را وضع کرد (طبری، ٢٦٤/٣؛ جهشیاری،

---

۱. او کاتب معاویه در امر خراج و کارگزار او در امر حکومت دمشق بود (طبری، ١٨٣/٦؛ ابن اثیر،٣/٤؛ جهشیاری،٢٤).

٢٤؛ قلقشندی، ***مآثر الانافة فی معالم الخلافه***، ٣٤٢).[1] اما مدائنی از مسلمهٔ بـن محـارب روایت می کند که: «زیاد بن ابی سفیان نخستین کسی بود که در میان عرب به تقلیـد از شاهان پارسی، دیوان زمام و خاتم بنا نهـاد» (بـلاذری، ***فتـوح البلـدان***، ٤٥٠). بنـابراین می‌توانیم بگوییم که نیاز و درخواست معاویه و همکاری زیاد با او دو علت اساسـی در ابداع و تکمیل این دو تشکیلات حکومتی بوده است.

سازمان‌دهی دیدارهای خلیفه با مردم

در روزگار خلفای راشدین مانعی برای دیدار با خلیفـه وجـود نداشـت (ابـن خلـدون، ٤٥٥/١)، اما در دورهٔ امویان، معاویه با تـأثیر از پادشـاهان ایـران، حجابـت را بـه شـکل منصبی اجتماعی درآورد.[2] به این ترتیب ملاقات با خلیفه مقررات خاصی یافـت کـه بـه موجب آن، مقام و نسب اشخاص رعایت می‌شد. نخستین بار زیـاد، معاویـه را بـه ایـن موضوع متوجه ساخت، به نحوی که برای ملاقات خلفا به ترتیب، نسب، سن و علـم و ادب ملاک تقدم و تأخر افراد شد. خود زیاد نیز حاجبی داشت و چهـار کـس را بـدون رعایت وقت و مقام بار می‌داد. وی به حاجب خود گفت: «تو را به امر حـاجبی درگـاه خود برگزیدم، اما از ورود چهار کس نزد من هرگز ممانعت نکن؛ اول مؤذن نماز که بـه سوی خدا دعوت می‌کند؛ دوم دهقان که هر گاه خواست باید مرا ببیند؛ سوم پیکـی کـه شب از جایی می‌رسد و نیز قاصد مناطق مرزی که اگر ساعتی از کار باز بماند، بـه قـدر یک سال ضرر می‌رساند و تو وظیفه داری ایشان را به دیدار من بیـاوری، حتـی اگـر در

---

۱ . ابن طباطبا می‌گوید: دیوان مهرداری از بزرگترین دیوان‌ها به شمار می‌رفت و سنت دیـوان مـذکور تـا اواسـط دورهٔ عباسی دوام داشت. دیوان خاتم بدان معنی بود که اداره‌ای وجود داشته است و عده‌ای متصدی آن بـوده‌انـد. هرگاه خلیفه در موردی امضایی می‌کرد، نامه یا فرمان امضا شده به دیوان خاتم بـرده و نسـخه‌ای از آن در دیـوان ثبت و اصل آن مهر و موم می‌شد، همان گونه که امروز نامه‌های قضات مهر و موم مـی‌شـود، و سـرانجام بـا مهـر رئیس آن دیوان مهر می‌شد (ابن طباطبا، ۹۷)

۲. معاویه در شبانه روز پنج مرتبه بار عام می‌داد (مسعودی، ۳۹/۳).

حال استراحت باشم و دیگر خوانسالار و متصدی غذا، تا مبادا غـذا فاسـد شـود» (ابـن عبدربه، ٧١/١).

کوچاندن عرب‌ها به خراسان و تنظیمات اداری در این ولایت

کوچ دادن مهاجران به بصره و کوفه و سپس به شهرهای ایران، موضوع گسترده‌ای است که پرداختن به آن مجال بیشتری می‌خواهد، اما به طور کلـی و براسـاس آنچـه از متـون تاریخی مربوط به آن زمان بر می‌آید، مهاجرت رزمندگان و خانواده‌های آنـان از حجـاز به عراق، نخستین قدم برای گسترش دامنهٔ فتوحات شـرق بـود. گـام دوم، کوچانـدن و اسکان عرب‌ها به مناطق شرقی ایران مانند خراسان بود، که ایـن امـر در زمـان زیـاد بـه وقوع پیوست.

هنگامی که زیاد به حکومت بصره رسید، با توجه به وجود ناآرامی‌هـا در بصـره، اقدام به گسیل ناراضیان به خراسان نمود تا هم مشکل بصره را حل کند و هم حکم بـن عمرو غفاری را که در سال ٤٥ ق به حکومت خراسان و فرمانـدهی سـپاه بصـره بـرای پیشروی در آن ناحیه برگزیده بود، تقویت نماید (طبری؛ ٢٠٤/٣) کـاری کـه قبـل از او عبدالله بن عامر و حارث بن عبدالله ازدی نخواسته یا نتوانسته بودنـد انجـام دهنـد. ایـن نخستین اعزام و اسکان اعراب به خراسان بود که با مـدیریت زیـاد انجـام شـد. مشـکل نارضایتی در بصره تا حدودی حل شد و ثبات و پیشروی در خراسان نیز ادامـه یافـت، اما کار زیاد در این زمینه هنوز تمام نشده بود؛ وی آنگاه که پس از مرگ مغیرهٔ بن شعبه در سال پنجاهم هجری حکومت کوفه را نیز به‌دست آورد، مهـاجرت قبایـل عـرب بـه خراسان را سرعت و گسترش داد. او برای ادارهٔ امور خراسان نیز نظـامی دایمـی وضـع کرد یعنی خراسان را به چهار قسمت تقسیم و برای هر قسمت والی تعیین نمود. او ابن احمر را بر مرو، خلید بن عبدالله حنفی را بر ابرشهر، قیس بـن هیـثم را بـر مـرو رود و طالقان و فاریاب و نافع بن خالد طـاحی را بـر هـرات و بـادغیس و پوشـنگ و قـادس

منصوب کرد، و بدین وسیله زمینهٔ استقرار و اسکان دایمی اعراب را در خراسان فراهم کرد و نخستین بار شهر مرو محل سکونت اعراب شد (همو، ۲۰۰/۳؛ بلاذری، ***فتوح البلدان***، ٤١٠و٤١٦). زیاد نخستین کسی بود که امور خراسان را استوار کرد و آن را پایگاهی مهم برای جنگ با شهرهای ماوراءالنهر و مکانی ثابت برای عرب قرار داد که پس از آن از مهم‌ترین اقلیم‌های دولت اسلامی شد (الریس، ١٨٤).

زیاد بیست و پنج هزار نفر از مردم بصره را به سرپرستی ربیع بن زیاد حارثی و بیست و پنج هزار نفر از مردم کوفه را به سرپرستی عبدالله بن عقیل به سوی خراسان روانه کرد و با عزل غالب بن فضیله از حکومت خراسان، آن را به ربیع بن زیاد داد. این مهاجرت‌ها گرچه بعدها نیز ادامه یافت، اما نقش زیاد در نخستین اقدام گسترده و سازمان یافته که در دو مرحله و در سال‌های ٤٧ و ٥١ ق صورت گرفت (طبری، ۲۳۵/۳-٢٣٦)، قابل توجه است.

کتابشناسی

ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن عبد الواحد شیبانی، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق، ۱۹۷۸م.

ابن خلدون، *ابوزید عبدالرحمن بن محمد*، ***مقدمه***، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد، ***طبقات***، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۹.

ابن طباطبا، محمد بن علی، ***تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی***، ترجمهٔ محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٧.

ابن عبد ربه الاندلسی، ابی عمر احمد بن محمد، ***العقد الفرید***، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا.

بلاذری، ابی الحسن احمد بن یحیی بن جابر، ***أنساب الأشراف***، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷٤م.

ـــــــــــــــــ ***فتوح البلدان***، قاهره، شرکة الکتب العربیه، ۱۳۱۷ق.

جاحظ، عمرو بن بحر، ***البیان و التبیین***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹٦۸م.

جهشیاری، محمد بن عبدوس، ***الوزراء و الکتاب***، قاهره، مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۵۷ق، ۱۹۳۸م.

جوده، جمال، ***اوضاع سیاسی اجتماعی موالی در صدر اسلام***، ترجمۀ مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

دنت، دنیل، ***مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام***، ترجمۀ محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵٤.

الراوی، ثابت اسماعیل، ***العراق فی العصر الاموی من ناحیه السیاسیه و الاداریة و الاجتماعیه***، بغداد، مکتبه النهضه، ۱۹٦۵م.

الریس، ضیاءالدین، ***خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی***، ترجمۀ فتحعلی اکبری، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.

سواژه، ژان، ***مدخل تاریخ شرق اسلامی***، ترجمۀ نوش آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳٦٦.

صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، ***ادب الکتاب***، به کوشش محمد بهجة الاثری، قاهره، بی نا، ۱۳٤۱ق.

طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الطبری***، بیروت، دار الکتب العلمیه،۱٤۰۷ق.

علی، صالح احمد، ***التنظیمات الإجتماعیة و الإقتصادیة فی البصرة فی القرن الأول الهجری***، بیروت، دارالطلیعه، ۱۹٦۹م.

ـــــــــــــــــ ***مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام***، ترجمۀ هادی انصاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸٤.

قدامة بن جعفر، ابوالفرج، ***کتاب الخراج و صنعة الکتابه***، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، ***صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء***، قاهره، دارالکتب الخدیویه، ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱٤م.

ـــــــــــــــــ، ***مآثر الانافة فی معالم الخلافه***، الکویت، بی نا، ۱۹٦٤م.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، ***احکام السلطانیة و الولایات الدینیه***، قاهره، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۰ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، قاهره، مطبعۀ مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸٦ق.

مقریزی، احمد بن علی، ***النقود الإسلامیه المسمّی بشذور العقود فی ذکر النقود***، بی جا، المکتبه الحیدریه و مطبعها، ۱۳۸۷ق.

نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، ***نهایة الإرب فی فنون الأدب***، مصر، المؤسسة المصریة العامه، بی تا.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ***تاریخ یعقوبی***، ترجمۀ محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤.